انترناسیونال ٧٣٤

علی جوادی

**خلیج فارسی - خلیج عربی**

جدال دو ارتجاع ناسیونالیستی

کاربرد واژه "خلیج عربی" در سخنرانی دانالد ترامپ رئیس جمهور نئوفاشیست آمریکا پیرامون برجام و تحریم اقتصادی سپاه پاسداران نفت بر آتش جدال دو نیروی ناسیونالیستی در زمینه نام این حوزه آبی ریخت. احساسات و عواطف کور ناسیونالیستی چه در صف نیروهای اپوزیسیون راست و چه در صفوف جنبش ملی – اسلامی و حتی بخشهایی از خود رژیم اسلامی به شدت بر آشفته شده است.

در این میان آقای رضا پهلوی پیشقدم شده و پس از تعریف و تمجید از سیاستهای اخیر ترامپ در قبال رژیم آدمکشان اسلامی به گله و شکایت پرداخته است که چرا از نام "خلیج عربی" استفاده شده است. و در ادامه "طوفانی" از توئیت راه انداخته شده است که کاربرد نام "خلیج عربی" در حقیقت "توهین" به "حرمت" مردم در ایران و است و الخ. محققان و باستان شناسان نیز به تکاپو افتاده اند که از زمان عصر حجر نام این حوزه آبی خلیج فارس بوده و هر گونه دست اندازی به آن به معنای زیر پا گذاشتن "مهمترین" عنصر هویتی "ایرانیان" است. بگذریم از این که این واژه در سایت کاخ سفید تغییر داده شد.

چند سئوال: مضمون این جدال چیست؟ جایگاه تاریخی و کنونی این کشمکش در تحولات سیاسی جامعه کدام است؟ چگونه رژیم اسلامی از این کشمکش بهره مند میشود؟

**مضمون یک جدال؟**

دعوا بر سر نامگذاری خلیج یک جدالی ارتجاعی از هر دو سو است. تلاش ناسیونالیسم عرب برای جا انداختن نام "خلیج عربی" تلاشی کم و بیش دیرینه است. گوشه ای از کشمکش ناسیونالیسم عرب در تقابل با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. بخشی از تلاش برای ایجاد یک هویت "مشترک" ارتجاعی "عربی" از مردم عرب زبان کشورهای حوزه خلیج و همچنین کشورهای دست ساز "خاورمیانه" پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی است. در گذشته کمال عبدالناصر و صدام حسین و اکنون خاندان آل سعود و شیوخ امارات متحده عربی پرچمدار این تحرک ارتجاعی هستند. اصولا یک رکن ویژه ناسیونالیسم کور عربی بر این مبنا ساخته و پرداخته شده است. ضدیت با "فارس" ، ضدیت با "ایرانی"، "عرب" و "عجم" یک هویت دائمی برای این ناسیونالیسم است.

از سوی دیگر همین ویژگی ها و شاید هم بطور زمخت تری در ناسیونالیسم ایرانی قابل مشاهده است. "عرب سوسمار خور"، "تازیان ... و بسیاری زشت گویی های دیگر مانند نقل و نبات به طرف مردمی که با زبانی دیگر تکلم میکنند پرتاب میشود. این مردم در فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی مادون انسان قلمداد میشوند و با حقارت آمیزترین واژه ها در مورد آنها صحبت میشود. در حقیقت بخش وسیعی از ادبیات و فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی تحت تاثیر چنین ادبیاتی سخیفی است. حتی برخی از مشاهیر و بزرگان ادبی ایران نیز به درجات قابل ملاحظه ای تحت تاثیر این فضای آلوده قرار داشته اند. افرادی مانند صادق هدایت و به درجه ای حتی شاملو هم تحت تاثیر سموم این ناسیونالیسم قرار گرفته بودند. یک ویژگی ناسیونالیسم کور ایرانی (بطور مشخص شاخه اپوزیسیون آن) این است که میکوشد جنایت اسلام و حکومتهای اسلامی را هم به پای مردم عرب زبان بنویسد. یکسان کردن مردم کشورهای عرب زبان با اسلام و لشگر کشی اسلام و جنایت اسلام از اجزاء کلیدی این عرب ستیزی است. در این چهارچوب گویی نیروی اسلامی نیرویی برخاسته از "قلوب" این مردم و نماینده این مردم هستند. و چه ساده تاریخ لشگر کشی های اسلام و جنایاتی که این نیرو برای استقرار دستگاه خونین خود در سرزمینهای عرب زبان انجام دادند به یکباره به بایگانی تاریخ سپرده میشود.

این کشمکش در این دوران نیز متاثر از رویدادها و وقایع تاریخی معاصر است. ادعاها و خط کشی های سیاسی خاندان عشیرتی آل سعود در قبال جنبش کثیف اسلامی منتسب به حکومت اسلامی در ایران مهر خود را بر این جدال زده است. جدالی که در هر دو سوی آن، دو نیروی کثیف و تا مغز استخوان ارتجاعی و قرون وسطایی قرار دارند؛ در یک طرف عربستان سعودی پس از سقوط صدام حسین که ادعای رهبری ناسیونالیسم عرب را در دست گرفته امروز پرچمدار این سیاست شده است، ناتوی عربی را زیر چتر آمریکا تشکیل داده اند و این ائتلاف نظامی نیازمند هویت دروغینی ایدئولوژیک است. و در طرف دیگر حکومت اسلامی در ایران قرار دارد که یکی از بزرگترین جنایات بشری را علیه مردم ایران انجام داده و اکنون با دایه های فراکشوری و منطقه ای خود میخواهد سهم بیشتری از قدرت سیاسی در این منطقه آشوب زده را از آن خود کند. در یک کلام این جدال از هر دو سو ارتجاعی و متعفن است!

**پس تاریخ چه میشود؟**

اما شاید با اعتراض گفته شود که "تاریخ" و نام "باستانی" این مجموعه آبی چه میشود؟ مگر نه اینکه مدارک و اسناد تاریخی از خلیج به نام "خلیج فارس" یاد کرده اند؟ شاید اینطور باشد. اما همان زمان هم نیرویی در پس گسترش حاکمیت خود نامی بر مجموعه ای از آبهای مورد مصرف ساکنین این حومه گذاشته است. سئوال این است که چرا برای دفاع از آن تاریخ پس از دو هزار سال باید به یک جدال سیاسی پیوست؟ چرا؟ چه حقانیتی همان نامگذاری تاریخی داشته است که امروز سر سوزنی یک انسان آزاده را با مشغله های عظیم تاریخ معاصر به حرکت و تکاپو وا دارد؟ مگر نه اینکه این فاتحان در دوره خود فاقد کوچکترین حقانیت و مشروعیت تاریخی بودند؟ بعلاوه، مگر نه اینکه تاریخ را "فاتحان" می نویسند؟ و مگر نه اینکه شکست خوردگان یک دوره تاریخ تاکنون بارها قرار دادها و توافقات دیرینه را زیر پا گذاشته اند و برای "اعاده حیثیت" حاکمیتشان به جنگ تاریخ و برای شکل دادن تاریخ جدید رفته اند؟ مگر نه اینکه سرزمینهای بسیاری در طول تاریخ دست به دست شده اند و در هر گردشی نامی بخود گرفته اند؟ براستی چرا ما مردم آزاده و برابری طلب باید پیشیزی برای این جدال اهمیت قائل باشیم؟ چرا؟ چرا؟

**جایگاه یک کشمکش؟**

اما این جدال چه جایگاهی در کشمکشهای جاری در جامعه و در تاریخ تحولات معاصر دارد؟ یک نگاه گذرا به مجموعه مسائل و مصائبی که در جامعه ایران و همچنین در کشورهای عربی وجود دارد نشان میدهد که این مساله یک معضل ساختگی و تماما پوچ برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی و مهمی است که در هر کدام از این جوامع جاری است. تلاشی است برای انحراف اذهان عمومی جامعه از معضلات و مشکلات بنیادی جامعه و بسیج و به خط کردن جامعه به زیر خط و سیاستهای هیات حاکمه این جوامع. و این یک خصلت بنیادی هر دعوای ناسیونالیستی است. این خصلت بطور ویژه ای در این جدال مشهود است. چرا؟ بطور مشخص تغییر نام خلیج یا هر نامگذاری این حوزه آبی کوچکترین تغییری در نوع بهره برداری کشورهای مجاور این حوزه از منابع دریایی و زیر زمینی و راه های آبی ایجاد نمیکند. نام این مجموعه آبی را هر چه میخواهید بگذارید کوچکترین تغییر مادی و زمینی در چگونگی بهره برداری از این مجموعه حداقل تا زمانیکه قوانین بین المللی کنونی حاکم هستند ایجاد نخواهد شد. به این اعتبار موضوع مورد دعوا کشمکشی بر سر هویتهای کاذب است. یکی در طول تاریخ حاکم بر این سرزمینها بوده و پسوند قوم و قبیله خودش را بر این مجموعه آبی قرار داده و دیگری در قرن گذشته قد علم کرده مدعی است و کوشیده است که هویت و پسوند کاذب دیگری را بر این مجموعه قرار دهد. همین!

اما امروز در پس کشمکشهای سیاسی منطقه عربستان سعودی در تلاش برای قرار گرفتن و تحکیم ارتجاع ناسیونالیستی عرب بیش از هر زمانی نیازمند پرچمی است که بتواند هیات های حاکمه کشورهای عرب زبان را به دور پرچم خود بسیج کند. و در این میان تنها دلارهای نفتی و ذخائر زیرزمینی کافی نیستند. تنها چرخش به سوی نزدیکی و هم سیاستی با اسرائیل کافی نیست. لازم است که در مقابل نیروی دیگری این هویت را برجسته کرد. اگر تاکنون ارتجاع عرب در پس "مساله فلسطین" تلاش میکرد چهره سیاه خود را بپوشاند امروز با نزدیکی به این نیرو نیازمند "دشمن" ایدئولوژیک دیگری است. حکومت اسلامی و مشخصا قرار دادن ناسیونالیسم عرب در مقابل ناسیونالیسم ایرانی چنین جایگاه و نقشی در این جدال ارتجاعی دارد.

از طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی هم نیازمند چنین جدالی است. پرچمداران این سیاست جریانات عقب مانده و واپسگرای سلطنت طلب هستند. برای این جریانات دمیدن در آتش هویت کور ناسیونالیستی ابزاری برای "پیوند" و "نفوذ" در جامعه است. کالایی گندیده در انبار دارند و با هزار رنگ و روغن میکوشند که آن را به مردم و جامعه ای در حال تغییر و تحول که سهم خودش را از جامعه و زندگی میخواهد حقنه کنند.

**سهم رژیم اسلامی از این جدال**

اینکه مبانی و شالوده های ایدئولوژیک و نظری رژیم اسلامی بر مبنای نکبت اسلام و جنبش کثیف اسلام سیاسی بنا شده است تردیدی نیست. جدال این گرایشات واقعی و زمینی است. اما همین جنبش سیاسی در حاکمیت همواره از شعائر و افکار و خرافات ناسیونالیستی در کنار تحمیق و سرکوب و تحمیق مذهبی بهره مند شده است. امروز هم نیروی اصلی برنده این جدال تا آنجا که به موقعیت نیروها و جنبشهای اجتماعی برمیگردد حاکمیت اسلامی است که کلید دار حاکمیت در جامعه ایران است. و این جریانات ناسیونالیستی در اپوزیسیون اعم از سلطنت طلب و یا جمهوریخواه ملی کماکان ناچارند در رکاب این اوباش اسلامی قدم بزنند. همانگونه که در جنگ ارتجاعی ایران و عراق اعلام کردند که حاضرند به خدمت ارتش حکومت اسلامی در آیند. همانطور که اعلام کردند در صورت "خطر تجزیه" حاضرند برای مقابله با "تجزیه" در کنار حکومت اسلامی قرار بگیرند. این بار هم تفاوت چندانی در میان نیست. منفعت این جدال کور و ضد انسانی چیزی جز تحکیم سلطه این اوباش اسلامی بر جامعه نیست.

**در خاتمه**

نام خلیج هر چه باشد ما در این جدال وارد نمیشویم. هیچ منفعت انسانی در این جدال نمایندگی نمیشود. ما یک سوی این جنگ عوامفریبی و خرافات نیستیم. در مقابل هر دو سو قرار داریم. تمام تلاش ما این است که ماهیت ارتجاعی این جدال را به توده مردم زحمتکش نشان دهیم و جامعه را در مقابل این ویروس کشنده واکسینه کنیم.

واقعیت این است که ناسیونالیسم مترادف هیچ ذره ای از آزادی و برابری انسانها نیست. تماما ضد انسانی و ضد حرمت و آزادی انسانها است. تمام تلاش ناسیونالیسم قرار دادن قربانیان طبقه حاکمه به زیر طوق لعنت طبقه حاکمه است. ناسیونالیسم در جنگ در رواج خرافات عقب مانده در نقض حرمت و حقوق انسانی تماما به دنبال سهم بری از دسترنج طبقه کارگر و زحمتکش است. ناسیونالیسم به عنوان یک تفکر یک نگرش تماما خرافی و ضد انسانی و ناقض اصالت انسان مستقل از محل تولد و تابعیت و تکلم به زبانهای مختلف و رنگ چهره است. این تمام کلام ناسیونالیسم است!